

آنچه احمد گلشیری از ادبیات دنیا به ما شناساند

گذری به کارنامه مترجمی که از میان ما رفت

گروه هنر و ادبیات

نام احمد گلشیری اگرچه به سبب نام خانوادگی‌اش یادآور هوشنگ گلشیری هم هست اما برای اهالی جدی ادبیات او خود نام بلندی در عرصه ترجمه متون ادبی و به طور مشخص ادبیات داستانی جهان به زبان فارسی است.

این مترجم نام‌آشنا که دو روز پیش بر اثر نارسایی قلبی از دنیا رفت و ادبیات ایران و اصفهان را اندوهگین کرد، آثار درخشانی از خود در کارنامه‌اش به جا گذاشته. او از اعضای تاثیرگذار «جُنگ اصفهان» است و باید او را پرورش یافته آن مکتب دانست که یادآور نام‌های بلندی چون ابوالحسن نجفی، محمد حقوقی، محمد کلباسی، جلیل دوستخواه، احمد میرعلایی، ضیاء موحد، بهرام صادقی، امیرحسین فراسیابی، محمود نیکبخت، احمد اخوت، رضا فرخفال، یونس تراکمه و... است. حلقه‌ای ادبی که برخی از بهترین آثار ادبیات معاصر ایران برای اولین بار در آن جمع خواننده و نقد و بررسی شد. شاید آشنا ترین‌های‌شان «ملکوت» بهرام صادقی و «شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری بوده باشد. جُنگی که فصلنامه «زنده رود» به نوعی ادامه طبیعی و منطقی آن بوده است.

احمد گلشیری پرورش یافته چنین مکتبی بود. او که از مدتها قبل به بیماری پارکینسون مبتلا شده بود، در پی تشدید این بیماری، عفونت خون و ریه در بخش گوارش بیمارستان الزهرای اصفهان بستری شده بود و در نهایت 10 مرداد بر اثر عارضه قلبی درگذشت.

احمد گلشیری تحصیلات ابتدایی را در آبادان سپری کرد و سپس به اصفهان رفت و در آنجا دوره دبیرستان را در دبیرستان ادب پشت سر گذاشت. گلشیری الفبای زبان انگلیسی را در انجمن ایران امریکا و شورای فرهنگی بریتانیای اصفهان آموخت و آن‌گاه در دانشکده ادبیات

اصفهان که «فواد فاروقی» آن را بنا کرده بود، درس خواند. از میان استادانی که احمد گلشیری برای تدریس زبان به اصفهان آورد، کریگزبی، اهل نیویورک و لرن، اهل انگلیس را می‌توان نام برد که او از آن دو بسیار آموخت و هیچ‌گاه از یادشان نمی‌برد. درباره احمد گلشیری نکات ناگفتنی زیاد است؛ از جمله اینکه او سبک زندگی خاص خودش را داشت و مثلاً به کافه نشینی علاقه‌مند و معتقد بود که کافه نشینی بخشی از شهرنشینی است.

او مدرس هم بود و شاگردان زیادی را پرورش داد. عصرها که از کار تدریس فراغت می‌یافت، به کافه پارک اصفهان در چهارباغ میرفت و در آنجا با یاران جُنْگ اصفهان دیدار می‌کرد. گلشیری داستان «یک‌گوشه پاک و پرنور» همین‌گویی را که نخستین ترجمه اوست، در همین کافه ترجمه کرد و در جمع یاران جُنْگ خواند.

وی پس از فراز و نشیب‌های فراوان در نهایت به تهران رفت و در مرکز انتشارات آموزشی به کار مشغول شد. او صبح‌ها به کار سردبیری مجله «پیک جوانان» می‌پرداخت و بعدازظهرها در تریای هتل پالاس تهران برای کانال دوم تلویزیون ملی ایران به ترجمه متن فیلم مشغول می‌شد.

از میان آثار ادبی که احمد گلشیری ترجمه کرد، می‌توان به مجموعه ارزشمند چند جلدی داستان و نقد داستان اشاره کرد که جلد اول آن در سال ۱۳۶۸، جلد دوم در سال ۱۳۷۰، جلد سوم در سال ۱۳۷۶ و جلد چهارم در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید و ۱۲ سال از عمر گلشیری را به خود اختصاص داد.

از دیگر آثار او مجموعه ۱۰ رمان است به نام‌های «ساعت شوم»، نوشته گابریل گارسیا مارکز، «پدرو پارامو» اثر «خوان رولفو»، «نفرین ابدی بر خواننده این برگ‌ها» نوشته مانوئل پوئیگ، «ناپدیدشدگان» نوشته آریل دورفمن، «از عشق و دیگر اهریمنان»، نوشته گابریل گارسیا مارکز؛ «گرسنه» اثر کنوت هامسون؛ شکار انسان، نوشته خوزه ایبالدو ریبری، «دوئل»، نوشته آنتون چخوف و «سال‌های سگی» اثر ماریو بارگاس یوسا «چه کسی پالومینو مالرو را کشت» نوشته ماریو بارگاس یوسا است که در سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۳ منتشر شده‌اند.

مجموعه بهترین داستان‌های کوتاه نویسندگان بزرگ است که از میان آنها بهترین داستان‌های آنتون چخوف در سال ۱۳۸۱، بهترین داستان‌های ارنست همینگوی در سال ۱۳۸۴، بهترین داستان‌های گابریل گارسیا مارکز در سال ۱۳۸۴ و بهترین داستان‌های جیمز جویس در سال ۱۳۸۸ چاپ شده‌اند، کار ارزشمند دیگری است که در کارنامه این مترجم فقید می‌درخشد. کتاب‌های این مجموعه همراه با مقدمه‌های مفصلی منتشر شده‌اند که سبب شهرت این چند مجموعه شده است.

من: : 1401 13